



حرف آخر

سردبیر

سربازان امپراطوری ماده پرستان

اول: این بار موضوعی را برگزیدیم که فرصت فراوانی را از همه دست‌اندرکاران نشریه گرفت و اگر چه می‌دانیم مجموعه‌ای که فراهم آورده‌ایم تلاش و زمان بیشتری را طلب می‌نمود، اما از آن جهت که بر آن بودیم تا پیش از سال جدید، سومین شماره نشریه را به زیارت چشمان خوانندگان خود، نایل کنیم، با همتی دو چندان نوشتار و آثار نویسندگان را در موضوع روشنفکری ایران گردآوری نمودیم. پنهان ماندن زوایای عجیب و شگفت‌آور این جماعت در پس حوادث، خود حدیث دیگری است که در هنگام تهیه این شماره بر آن واقف شدیم. بجاست گفته آید، که در این مقوله کارهای ناشده و ناتمام، فراوانند و عزم جدی صحابی راستین انقلاب را می‌طلبد تا حقیقت جماعت روشنفکر را روشن کند و پرده از چهره فریبنده‌ای بردارد که در طی دو قرن گذشته ایران، سیاه‌ترین و دهشتناک‌ترین صفحات را رقم زده و کارنامه‌ای جز سرسپردگی و خیانت از خود بر جای ننهاد.



دوم: به تن مجروح و زخم خورده ایران که می‌نگری، در هر کوی و شهرش اگر از هنر و ادب و هویت و معنویت ایرانی نشانی هست از تلاش و همت مجاهدان و مبارزان این مرز و بوم است. مردانی که در سخت‌ترین بادهای مسموم و هیاهوی سفلگان سرسپرده و شوربخت این دنیا، با تمسک و التزام به شریعت، راه را گم نکردند و از شرف و ناموس و هویت اسلامی ایران پاسداری نمودند. اینان نه همچون سرسپردگان آن سوی آبها، سر در آخور غرایز حیوانی نهادند و نه همچون دلدادگان و شیفتگان غرب، مرعوب سحره فرعونیان شدند. نه گمگشته برهوت وهم گشتند و نه از سر الاسرار این عالم گسستند. در برابر راهزنانی که امت را به بیراهه می‌کشاندند، مردانه ایستادند و تا پای جان با شیاطین پنهان و آشکار این ملت رزمیدند و همچون چراغ شب فروز، راه را از بیراهه نشان دادند، تا آن شد که خداوند با تلاش آنان، زمین و زمان را پاک کرد و ذخیره تقدیر نهفته عصر پیش از ظهور را در عصر توبه بشر به زمینیان ارزانی داشت و انقلاب اسلامی را به ثمر نشانید. اکنون اگر بر سرزمین ایران نسیم آزادی و شرف می‌وزد، مرهون خون پاک مردان مردتر از مردی است که حتی برای یک لحظه شهر کوران را بدل از مدینه مصفا نگرفتند و «ملت ابراهیم» را فدای «ملیت» خود نکردند و «عبودیت» الهی را قربانی «عصیان» نفس نمودند.

سوم: منورالفکری و روشنفکری پوستین‌های عصر علم‌پرستی آدمیزادند. پوستین‌هایی افتاده بر همان نادانی بت پرستان عنودی که سنگ و چوب و شمس و قمر و عقیق و طلا را بدل از خدا می‌گرفتند و بر گرد آن جز بردگی و فساد و تباهی چیزی به دست نمی‌آوردند. در روزگار سیطره علم و تجربه و ماده و فراموشی خدا، دین داران و خداپاوران با اصلاح طلبان منور الفکر همان مشکلی را دارند که انبیاء الهی با منکران و بت پرستان داشتند. آنان خدای نادیدنی را نمی‌پرستیدند و اینان پیامبران نادیده را منکر می‌شوند. آنان حس و تجربه را راه کشف خدا می‌پنداشتند، اینان با ذره بین و آزمایشگاه و علم تجربی در پی آفریدگاران و حال آن که خدا به چشم نیاید و بر دل پاک نشیند. جالب‌تر آن که چون به واسطه دوری از خدا فساد کنند همان پاسخی را می‌دهند که بت پرستان به پیامبران الهی می‌گفتند: «و اذا قيل لهم لا تفسدوا فی الارض قالوا انما نحن مصلحون»* اکنون علم و ماده پرستی با همه رخ‌نمایی‌ها و فریبندگی‌ها، حقیقت خود را در «قرده خاسته» ای** با نام انسان غربی نشان داده است. کار شیطان به اسارت و بردگی کشاندن



انسان‌هاست و راهی برای او نیست جز آنکه دیگر انسان‌ها را نیز آنچنان که بوزینگان را با تقلید به بند می‌کشند، به تقلید از «قرده خاسته» مفتون

غرب فرا خواند و آنان را برده خویش سازد. هنوز که هنوز است پس از قرن‌های قرن، سربازان و پیاده نظام این امپراطوری در سرزمین ما داعیه جنگ با دین دارند و رجز قتل خدا را نعره می‌زنند. وقت آن است که حقیقت کامل انسانی پای بر کره ارض نهد و حکومت جهال و فساق و قداره بندها را از زمین برچیند. کجاست آن مرد برگزیده نسل ابراهیم تا همه ملیت‌ها را به ملت ابراهیم ببینند؟

* ترجمه: «و آنگاه که به آنها گفته می‌شود در زمین فساد نکنید، می‌گویند که ما اصلاح‌گریم» (بقره / ۱۱).
** بوزینه لجام‌شده و رام‌گشته.

انتشارات احمدیه
تلفن و دورنگار: ۰۲۰۱-۲۹۳۹۴۰۹
همراه: ۰۹۱۲۱۵۳۰۹۷
Mail: Ahmadih@Noavar.com.E



عنوان: در محضر پیامبر
نگارنده: هادی قطبی
بهاء: ۱۲۰۰ تومان

عنوان: پیامبر من
نگارنده: هادی قطبی
بهاء: ۵۰۰ تومان